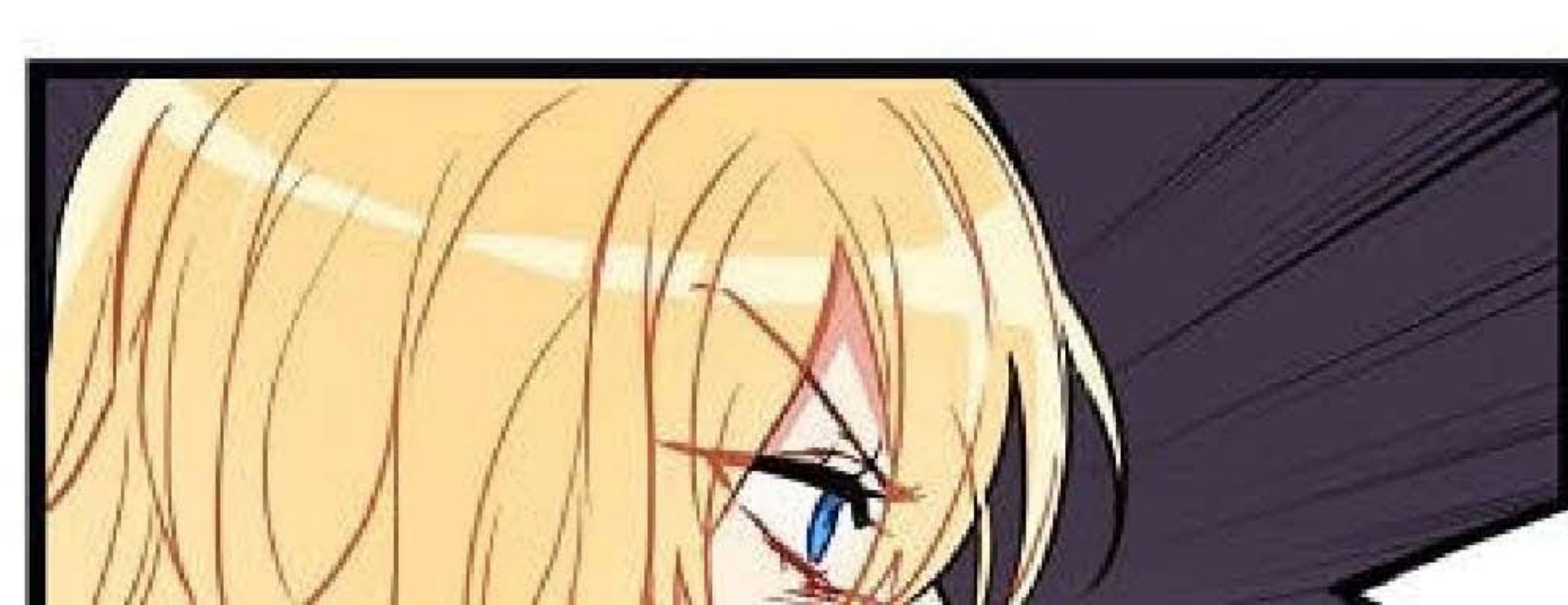




مترجم: Danet

ادیتور: Danet

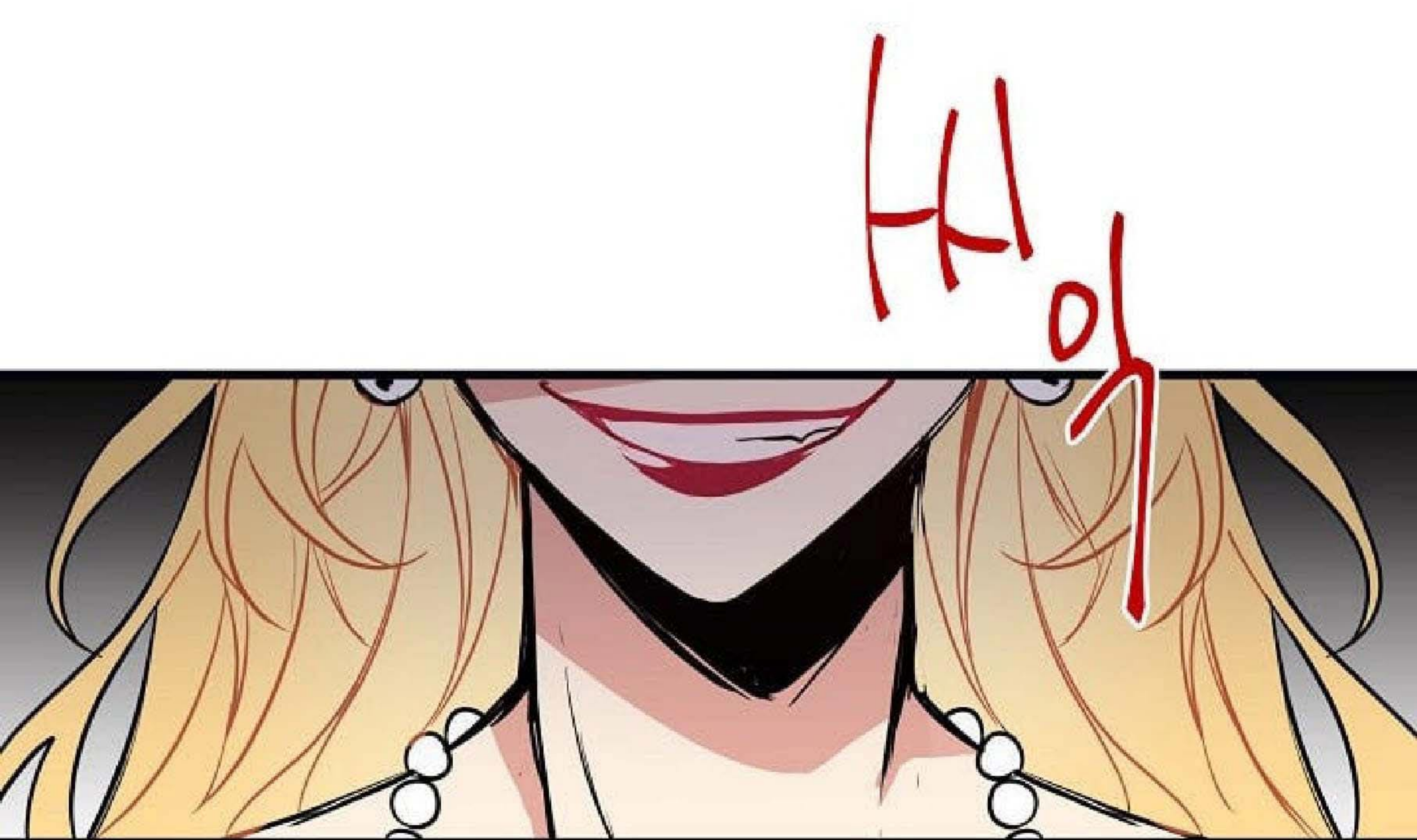
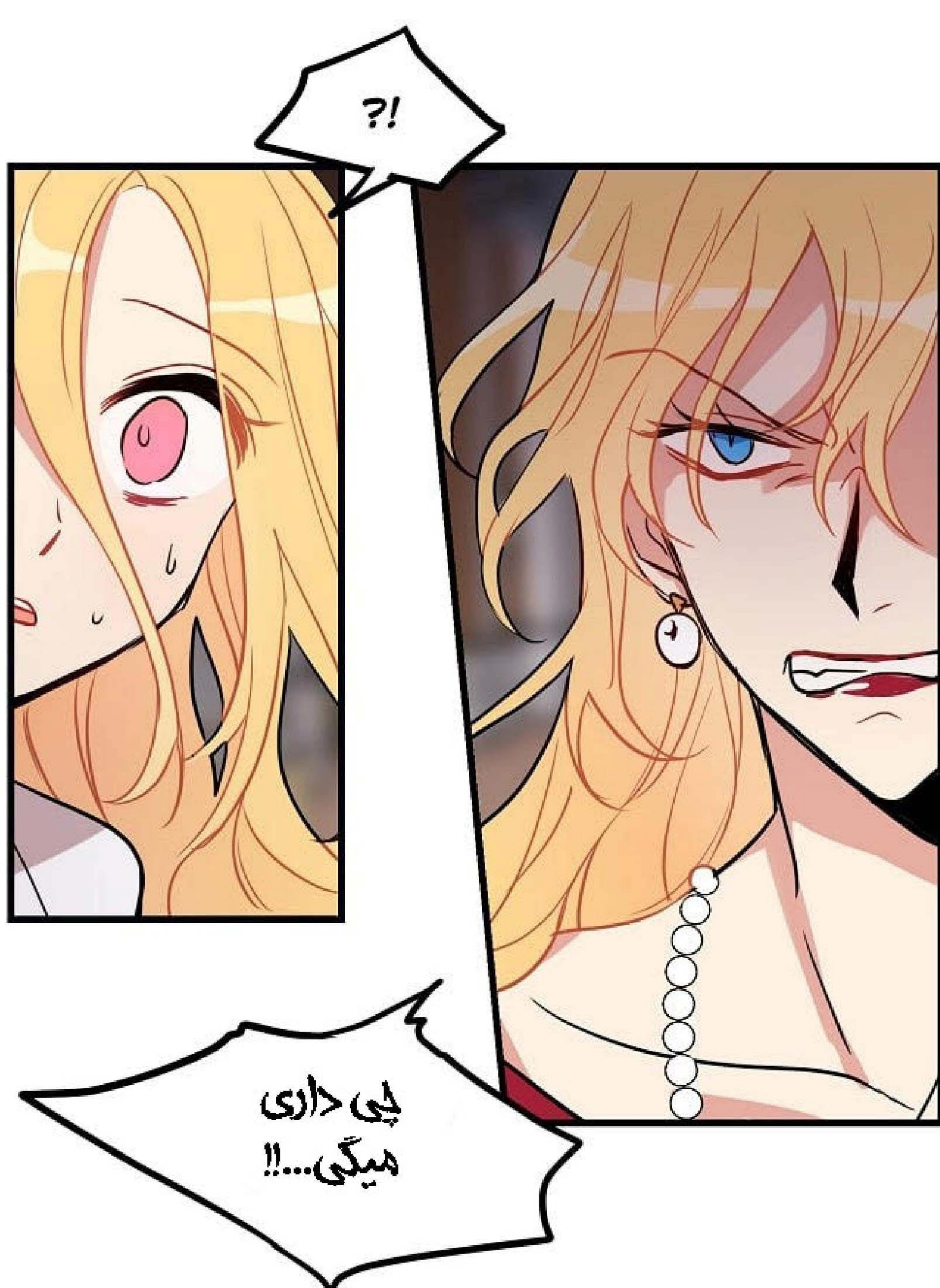














باید بهم  
20000  
تا طلا بدهی



کلمه‌تون!

بله  
ارباب

20000  
طلا



یه کاغذ  
و قلم  
بیار





این قرارداد  
رو تموم  
میکنم

آه

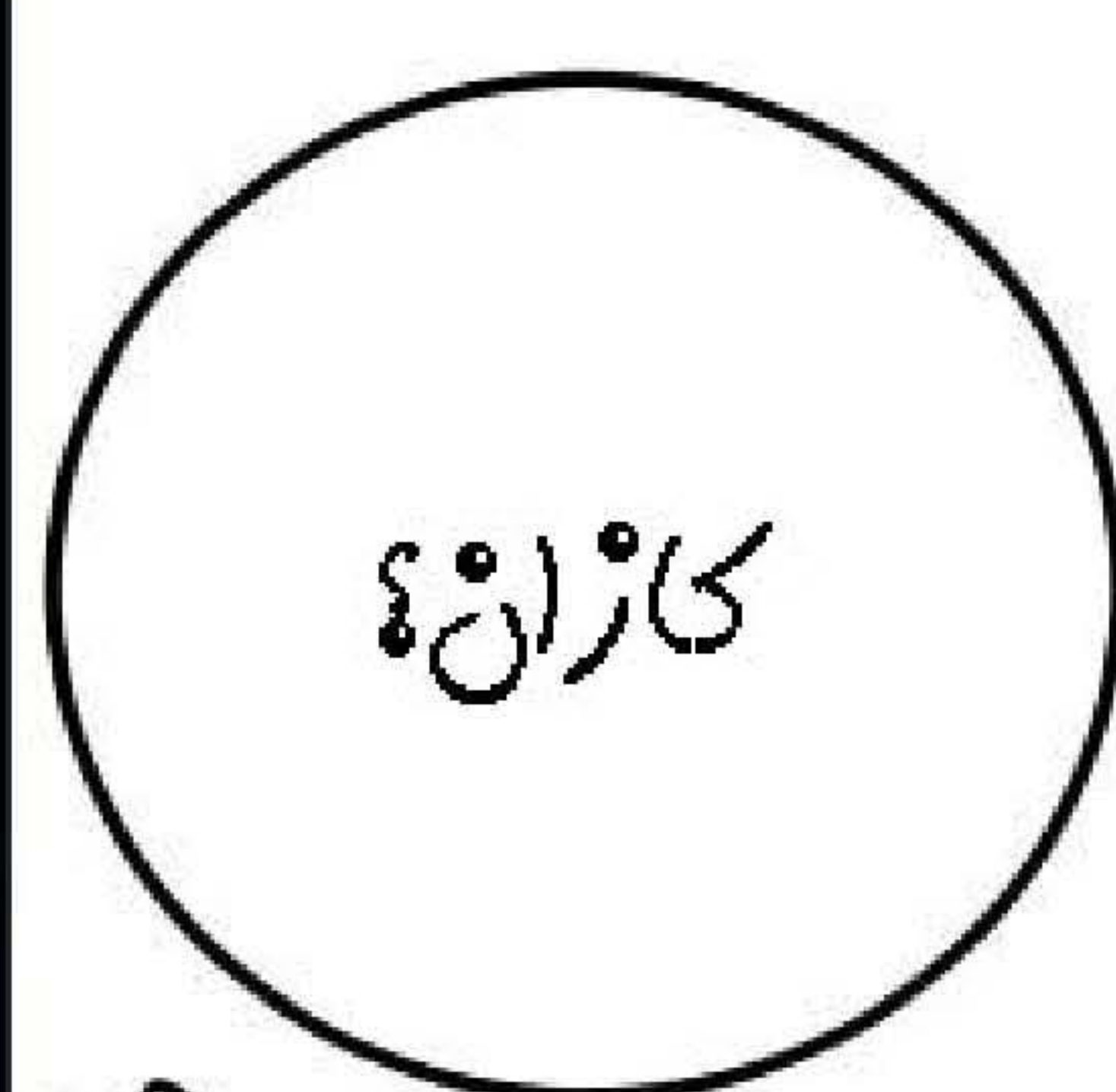
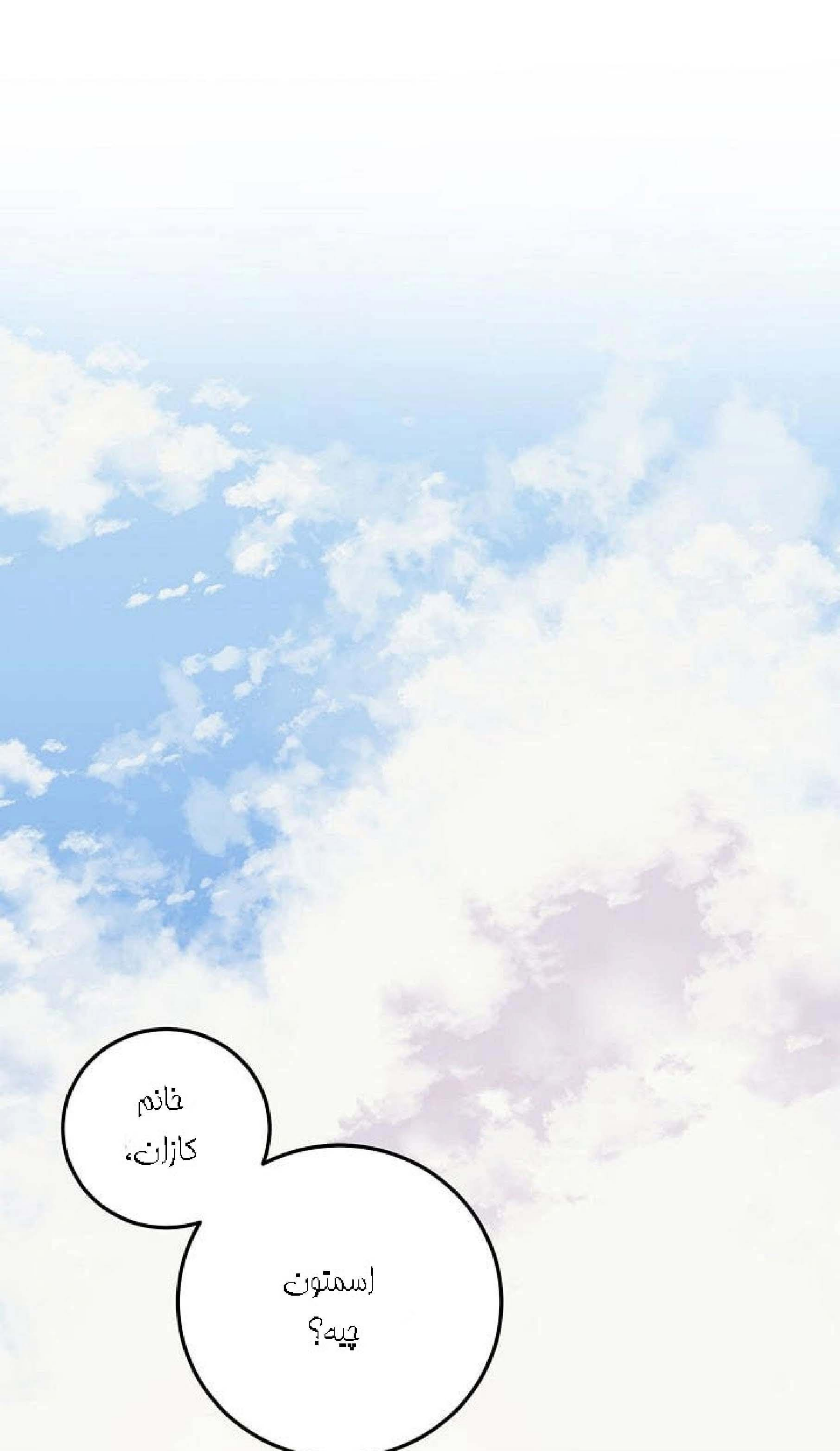
*Manga Ru Scanlations*  
PRESENTS



Original: Horizon  
Cartoon: Cotton

Episode 1







کازان  
یعنی  
'بی نام'

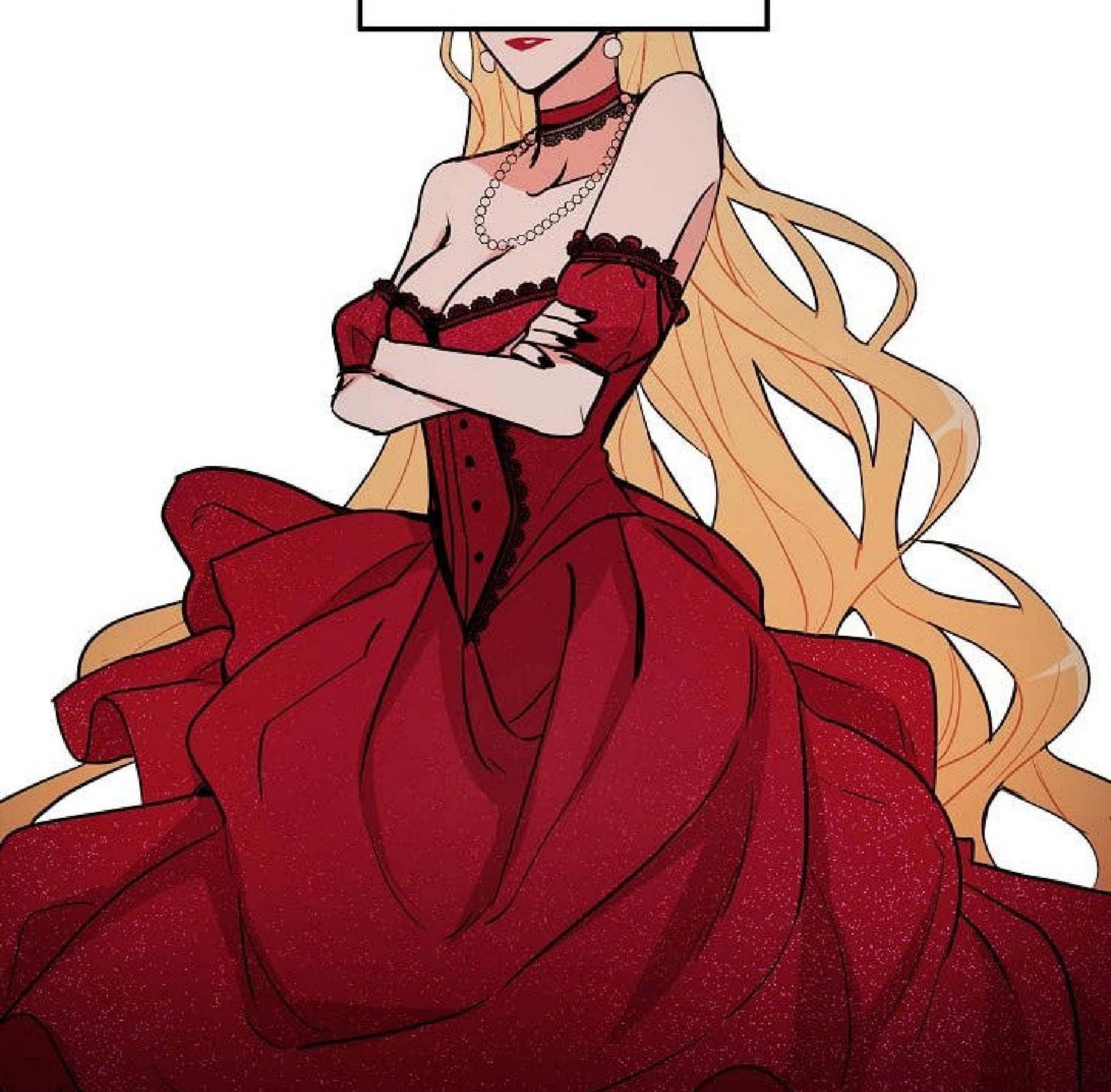
ههه



مادر تون شمارو  
چی صدا  
میزد؟



مامان من  
یه زن  
سخت برای  
چفت شدن







مادر من  
لباسای زرق و برق  
دار  
میپوشه و  
با مردا  
سرو کله میزنه



وقتی که مهمونا  
میومدن،  
من توی  
یه جعبه زندونی  
میشدم



گریه کردن  
رو تمومش کن  
و برو تو

اگه نمیخوای  
دوباره کنگ  
بخوری

اون روزا رو  
با گوش کردن  
به صدای مامانم  
از توی جعبه تنگ  
سر میکردم



حدودادی سه تا  
چهارساله بودم که  
خاطرات زندگی  
گذشتم رو دیدم





خیابونای  
نورانی،  
آسمون تمیز  
و پنجره های  
براق



دسرای شیرین،  
پایی های بامزه و  
عشق اول



خاطره ای از دانشجوی  
۲۳ ساله، سو یانگ، که  
تو نیست به زندگی  
جدیدو شروع کنه



اما برای ذهن  
'سو یانگ'  
زبون اینجا  
قابل فهم نبود

'کازان'  
شرح اسمه



مادرم

من رو  
'چشم صورتی'  
صدا میکرد





جناب دوک  
یہ اسم بہتر  
بہ شما میدن



اون جا...

اونجا باید  
چی کار کنم؟



اول کہ، باید بریم بہ  
کاخ و بعد جناب دوک  
تصمیم میگیرن



قداره کہ  
خدمتگار شمم؟

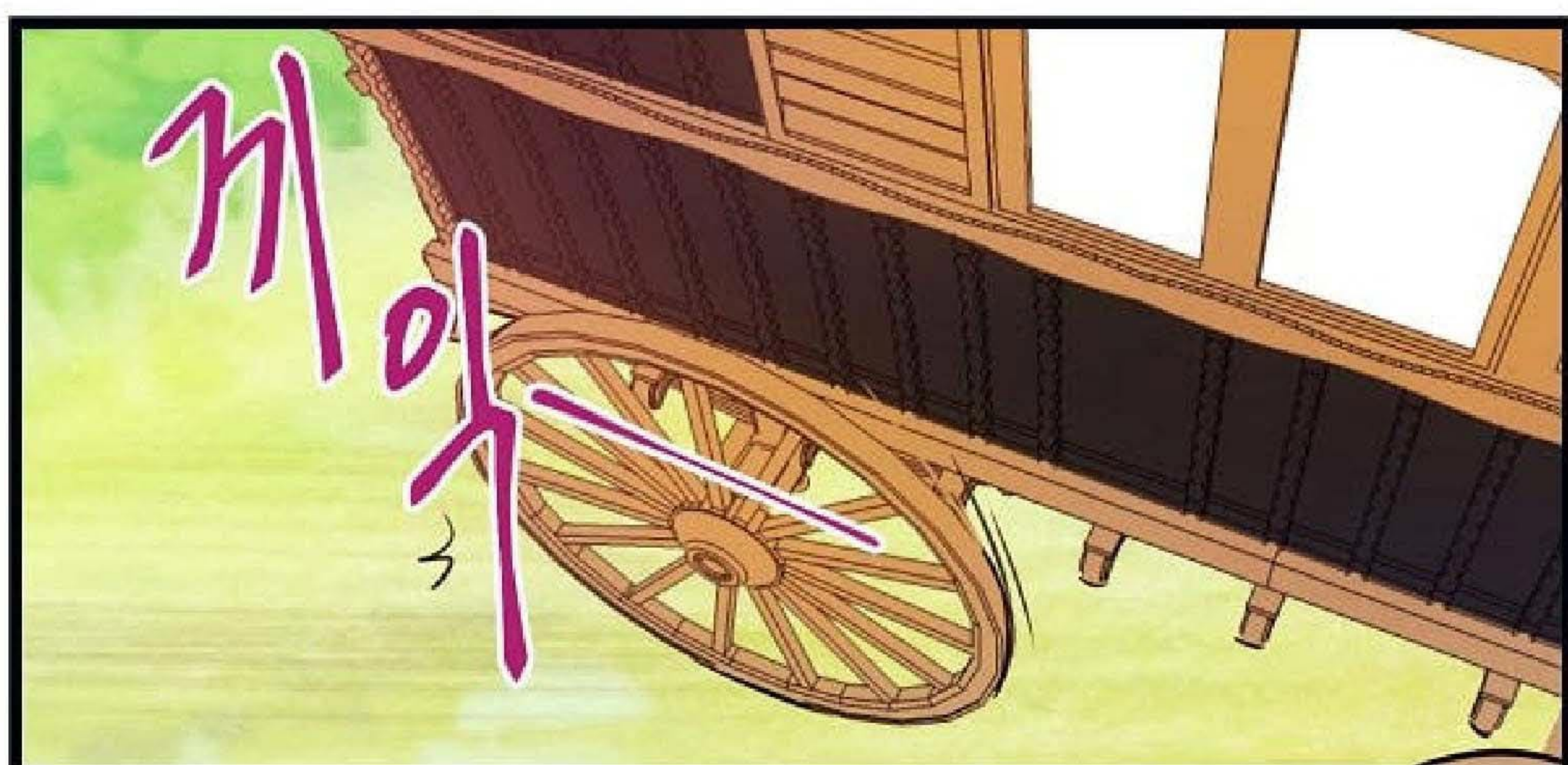


شاید  
خدمتکار بودن  
بهتر باشه



حداقلش  
اینکه گشنه  
نمیدونم

من که مثل یه  
چوپ خشک  
میدونم

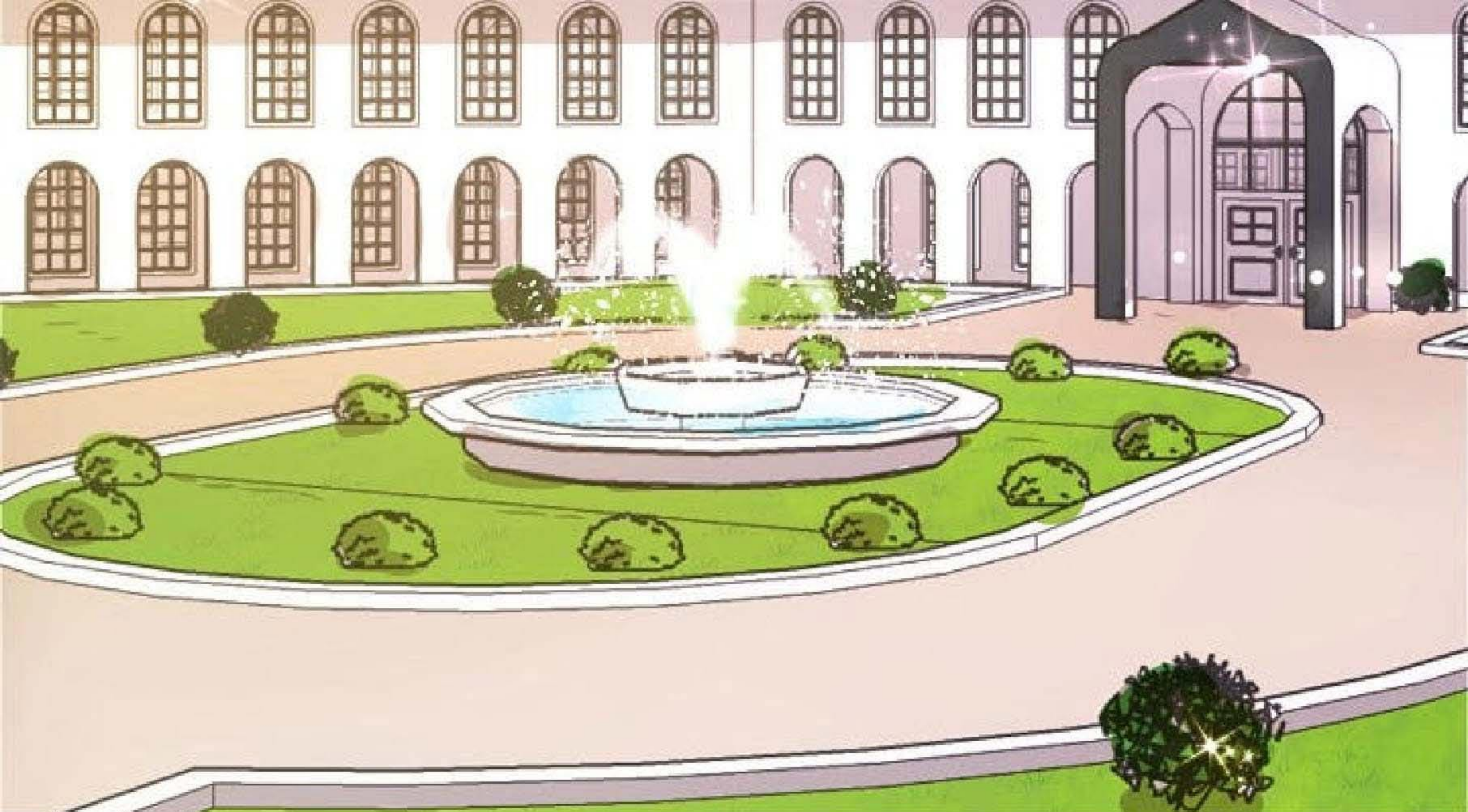


و حالا،

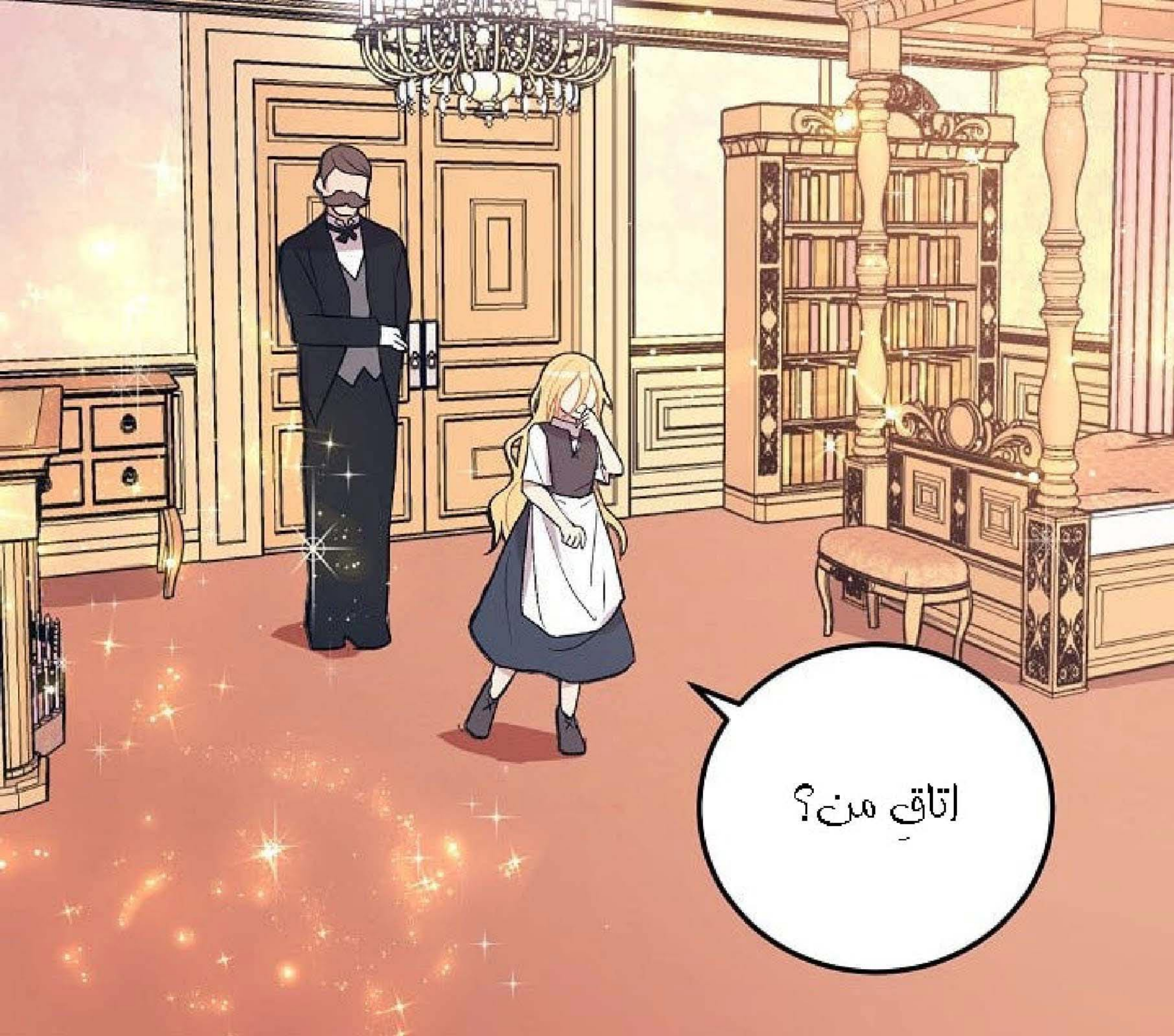
به کاف  
جناب دوک  
فوش اومدین











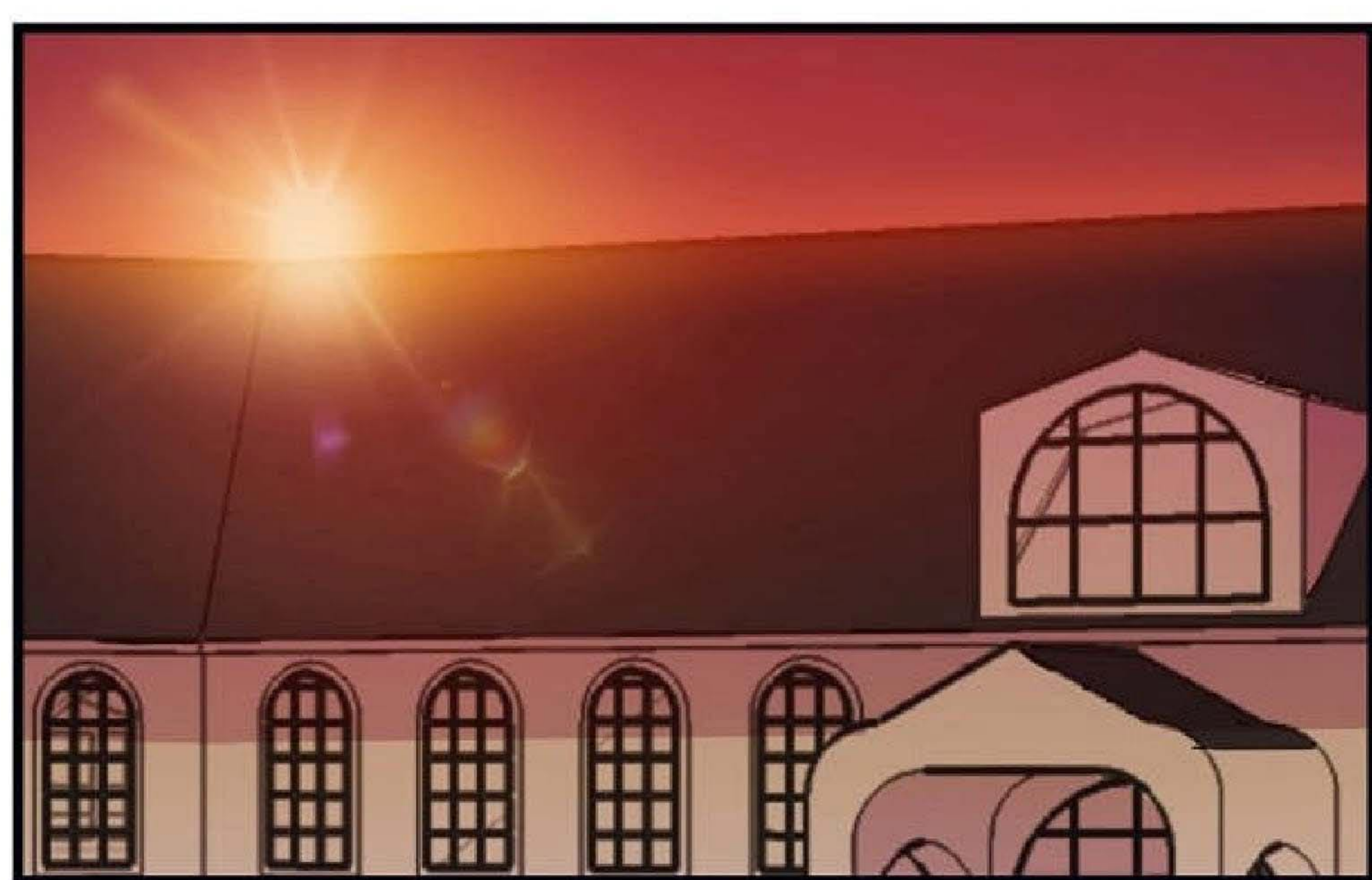




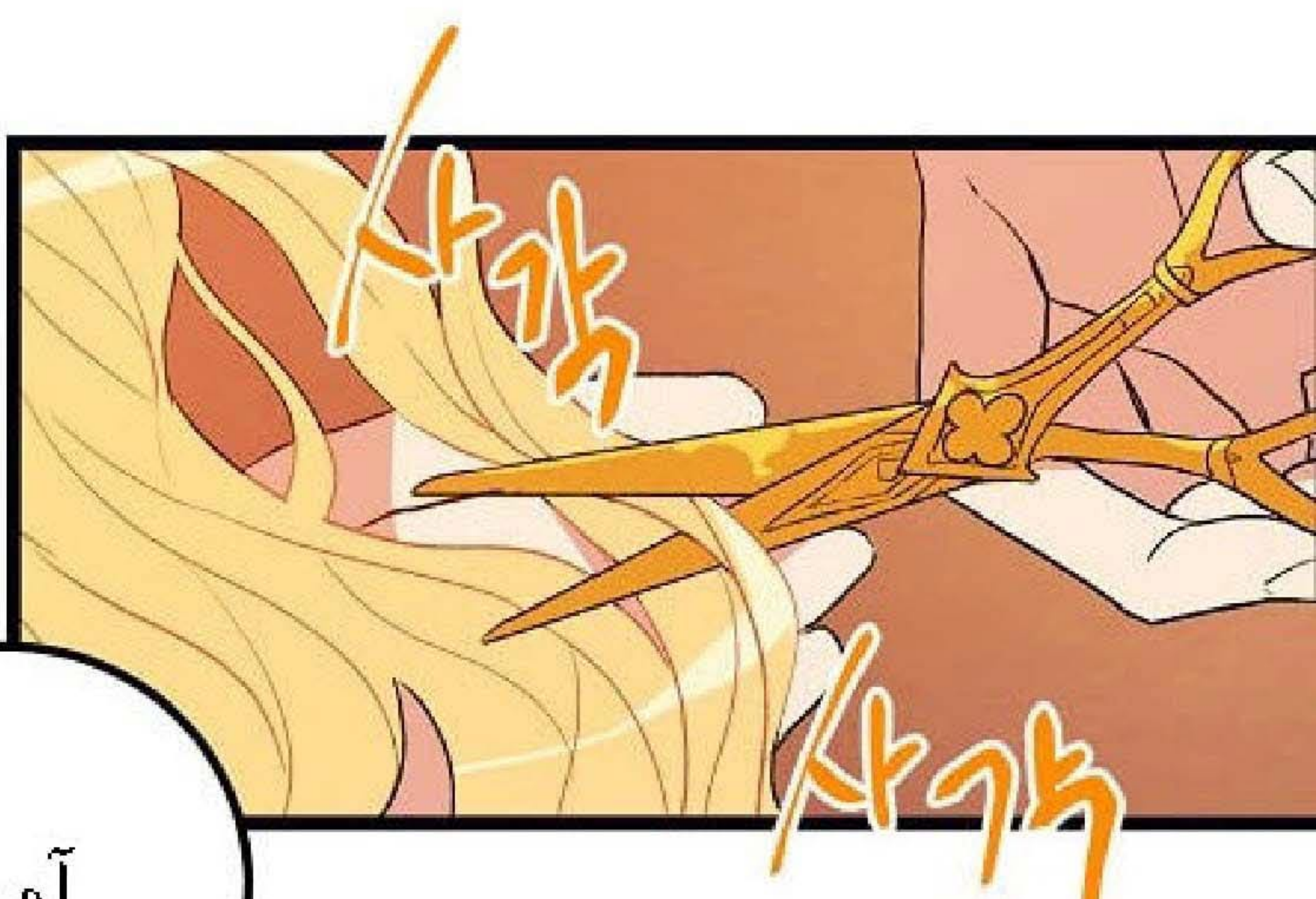
مامانم همیشه  
به چیزای محشر  
میگفت  
سیسر شاهانه  
(جان، خوبه!)













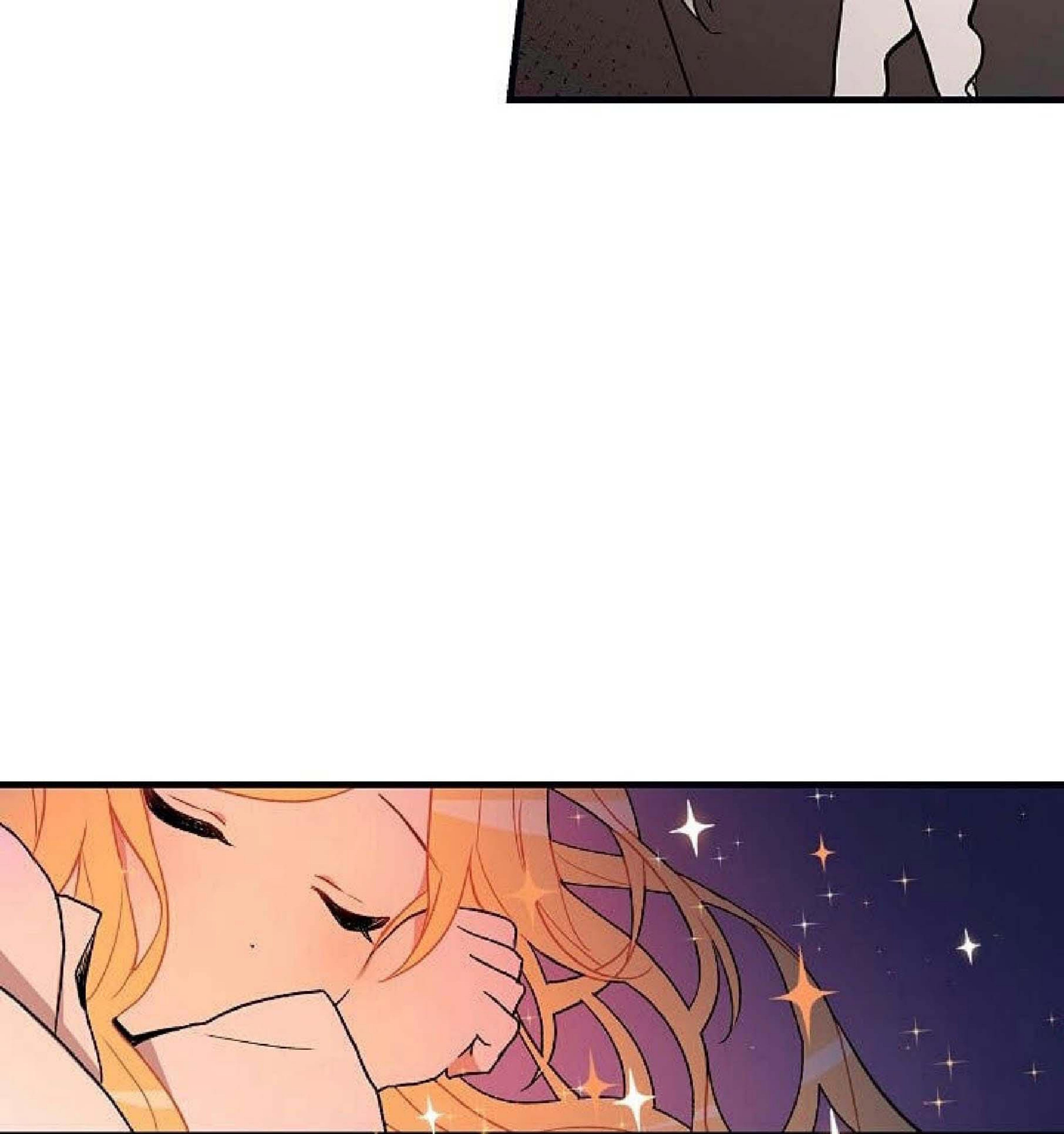


پچشم صورتی  
هم بودم

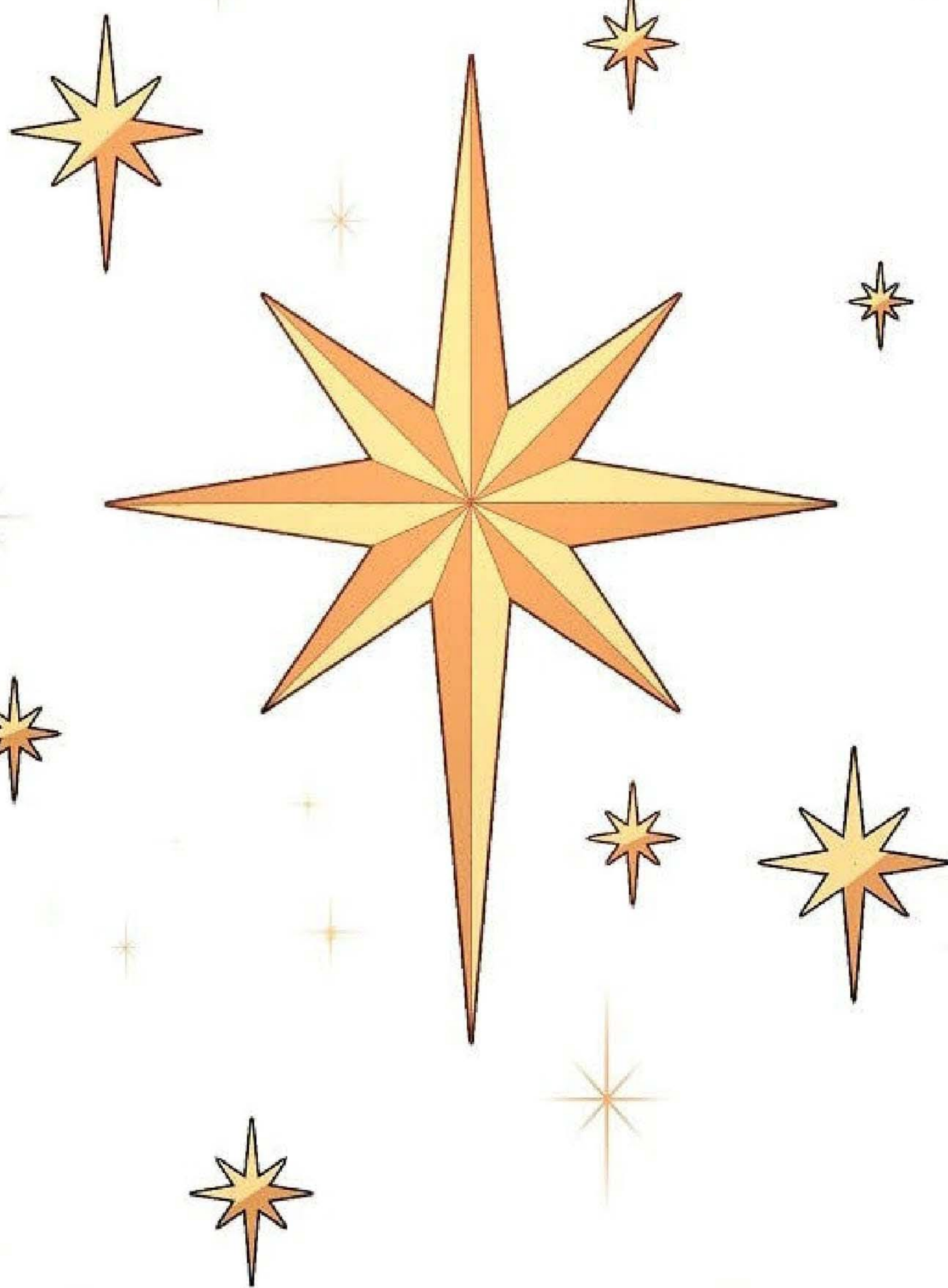
قپلا که  
سو یانگ  
بودم







و حالا من  
استل  
شدم



Original: Horizon  
Cartoon: Cotton